



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

# جبهه‌ی چپ ترک: گفتگوی چهارم

## حزب کمونیست کارگری ترکیه / لنینیست

نوشته‌ی: یحیی مرادی



خرداد ۱۳۹۹

حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست (Türkiye Komünist Emek Partisi/Leninist) یا TKEP/L، یکی از احزاب چپ ترکیه است که برای پشتیبانی از جنبش روزاوا در شمال سوریه فعالیت می‌کند. ریشه‌ی نظری و پراتیک این حزب به سازمانی باز می‌گردد که **دنیز گزمیش** [۱] و رفقایانش با نام ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (THKO) بنا نهادند. گفت‌وگوی پیش رو با یوسف، یکی از فرماندهان این حزب صورت گرفته است.

حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست تا چه حد وام‌دار جنبشی است که دنیز گزمیش و رفقایش آغاز کردند؟ زمانی که دنیز گزمیش به مبارزه‌ی مسلحانه متمایل شد، احزاب کمونیست دیگری نیز وجود داشتند، مثلاً حزب کمونیست ترکیه [۲] یا حزب کارگران و دهقانان انقلابی ترکیه [۳]. اما این احزاب کمونیست به مبارزه‌ی مسلحانه باور نداشتند. موضوع مبارزه‌ی مسلحانه، در سطح جامعه و به‌طور عمومی برای نخستین بار در ۱۹۷۱ با فعالیت‌های کاپاک‌کایا، چایان و گزمیش مطرح شد. این رهبران بودند که برای نخستین بار مبارزه‌ی مسلحانه را به‌مثابه یک شیوه‌ی مبارزاتی عملی کردند.

دنیز گزمیش نخستین کسی بود که تشکیلاتی را برای مبارزه‌ی مسلحانه ایجاد کرد. در چهارم مارس سال ۱۹۷۱ ارتش آزادیبخش خلق ترکیه تأسیس شد. البته تا پیش از اعلام موجودیت رسمی، چندین عملیات انجام شده بود. دقیق‌تر این‌که، نخستین عملیات مسلحانه‌ی سازمان در ۲۹ دسامبر ۱۹۷۰ انجام شده بود.

مختصر آن‌که دو حزب جبهه‌ی رهایی خلق ترکیه (THKP-C) و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ترکیه (TKP/ML) و سازمان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (THKO) سه تشکیلاتی بودند که مشی مسلحانه را آغاز کردند. در میان آن‌ها ارتباطاتی وجود داشت و گاهی هم دست به عملیات مشترک می‌زدند. این هماهنگی‌ها در عملیات عمدتاً از طریق تشکیلاتی به نام فدراسیون جوانان انقلابی ترکیه (DEV-GENÇ) [۴] صورت می‌گرفت.

آیا جنبش می ۶۸ بر دانشجویان ترکیه تأثیر چشمگیری داشت؟ به‌نظر می‌رسد که هم‌زمان با رادیکال‌شدن جنبش دانشجویی در اروپا، جنبش چپ نو ترکیه نیز که عمدتاً دانشجویی بود، رادیکال می‌شود. آیا این فقط یک هم‌زمانی تاریخی بود؟

جنبش‌های دانشجویی در جهان در سال ۱۹۶۸ به سمت رادیکالیسم تغییر مسیر دادند. اما واقعیت این است که می ۶۸ تأثیری عمیق بر جامعه‌ی ترکیه نگذاشت؛ حتی می‌توان گفت بسیار کم‌تر از آن‌چه ادعا می‌شود. ما باور نداریم که این جنبش بر چپ ترکیه چندان تأثیرگذار بود. کوبا و ویتنام بسیار مؤثرتر بودند. مشخصاً حزب ما از فلسطین و کوبا و ویتنام تأثیر بسیاری پذیرفت.

در این دوره، در میان دانشجویان و کارگران بحث‌های جدیدی درباره‌ی احزاب کمونیست قدیمی و محافظه‌کاری‌شان درگرفت. آن‌ها به دنبال الگوهایی تازه بودند. ریشه‌ی اصلی حزب ما و بدنه‌ی فعال آن در بدو پیدایش، دانشجویی بود. دانشجویان مترقی متوجه شده بودند که حزب کمونیست ترکیه نمی‌تواند آرمان‌های آنان را محقق کند. تأثیر ویتنام و کوبا بر این دانشجویان، آن‌ها را به سمت تأسیس ارتش آزادیبخش خلق ترکیه سوق داد. و در عملیاتی خودروی سفیر اسرائیل را آتش زدند.

آن‌ها در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ برای تأمین مالی عملیات مسلحانه دست به مصادره‌ی انقلابی بانک‌ها می‌زدند. پس از آن ۴ سرباز بریتانیایی را گروگان می‌گیرند و برای آزادی آن‌ها درخواست پول می‌کنند. در این بازه‌ی زمانی عمدتاً چند عملیات کوچک انجام دادند. آن‌ها مبارزه‌ی مسلحانه را هم در شهرها و هم در کوه ادامه دادند که شامل چند عملیات علیه فاشیست‌های ترکیه بود.

برنامه‌ی اصلی آنان این بود که از شهر به کوه حرکت کنند. در واقع متأثر از انقلاب کوبا و چه‌گوارا، سعی می‌کنند تاکتیک مبارزاتی خود را با تمرکز بر کوه تغییر دهند. به این منظور برای آموزش نظامی، رفقای را به فلسطین فرستادند. دنیز هم همراه آنان به کمپ‌های فلسطین رفت.

هدف از تأسیس ارتش آزادیبخش خلق ترکیه، آزادی یک ملت به‌مثابه حرکتی ناسیونالیستی، مثلاً آزادی خلق ترک نبود، بلکه برای آزادی تمام جامعه بود. هدف از ایجاد ارتش آزادیبخش خلق ترکیه مبارزه علیه استبداد طبقاتی حاکم بر خلق ساکن در ترکیه بود. سه بنیان اساسی ارتش آزادیبخش خلق ترکیه به این قرار است: (۱) سازمان‌یابی غیرقانونی برای عملیات مسلحانه؛ آن‌ها معتقد بودند که باید خود را به شکلی مخفیانه و غیرقانونی سازمان‌دهی کرد، (۲) عدم مسامحه و مداخلات با دولت و (۳) انقلاب قهرآمیز یا غیرمسالمت‌آمیز.

ارتش آزادیبخش خلق ترکیه در ترکیه و کردستان، نخستین جنبش انقلابی کمونیستی و فعال بود. ارتش آزادیبخش خلق ترکیه یک حزب نبود، بلکه همچون سازمان عمل می‌کرد و نهایتاً به حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست منتج شد. فاز گذار از سازمان (از طریق ارتش آزادیبخش خلق ترکیه) به حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

پس از بازگشت از فلسطین و گذراندن دوره‌ی آموزشی، رفقای ما خود را به کوه رساندند و از آن‌جا مبارزه را آغاز کردند. آنان به‌منظور هدفی استراتژیک به کوه رفتند و خود را برای مسیری مشخص آماده کرده بودند که متأسفانه، بخاطر تغییر شرایط، آن هدف محقق نشد.

کودتای ۱۹۷۱ با موجی از توحش و سرکوب دولتی، توانست نظامیان را بر جامعه‌ی مدنی ترکیه مسلط کند. دنیز گزمیش و یوسف اصلان و رفقای دیگری برای آغاز مبارزه‌ی مسلحانه و رفتن به کوه آماده شده بودند. در مسیر حرکت به کوه، در کمین دشمن افتادند و پس از درگیری به اسارت درآمدند و البته اندک زمانی پس از آن اعدام شدند.

بخشی دیگر از رفقای آنان خود را به کوه‌های نورهاک رساندند و در آن‌جا علیه یک پایگاه نظامی آمریکاییان عملیاتی را آغاز کردند. حدود ۳۰ رفیق در جریان این مبارزه به شهادت رسیدند. در مجموع پس از کودتا، شمار بسیاری دستگیر و برخی از کادرهای رهبری گروه اعدام شدند. عده‌ای دیگر از رفقای سازمان، پس از کودتا در مناطق مختلفی، مثلاً در ازمیر، چندین عملیات انجام دادند و در درگیری‌ها به شهادت رسیدند.

در ۳۰ مارس ۱۹۷۲، اعضای حزب/جبهه‌ی رهایی خلق ترکیه چهار سرباز انگلیسی را دستگیر کردند. یکی از خواست‌های آنان آزادی دنیز و رفقای دربند ما بود. در چهارم می همان سال، دو روز پیش از اعدام دنیز، رفقای سازمان ما یک ژنرال فاشیست ارتش را در آنکارا به گروگان گرفتند. در اثر این عملیات و درگیری‌های متعاقب آن، یک رفیق ما به شهادت رسید.

در آن‌زمان هدف از اجرای این عملیات‌ها آزادسازی دنیز و رفقای دربند بود. رفقای ما می‌خواستند به این طریق موجبات آزادی دنیز از زندان را فراهم کنند. در دانشگاه، کارخانه، محلات مختلف و ... هرجایی که می‌توانستیم عملیاتی را انجام می‌دادیم. در ششم ماه می ۱۹۷۲ دنیز گزمیش، یوسف اصلان و حسین اینان اعدام شدند. این سه نفر از کلیدی‌ترین افراد گروه ما بودند. فقدان آن‌ها نه تنها به لحاظ سازمانی بلکه از نظر تئوریک نیز ضربه‌ای سهمگین به جنبش ما وارد کرد. البته حسین اینان مثل دو رفیق دیگر تئورسین نبود، اما از توان نظری بالایی برخوردار بود. مختصر آن‌که، با اعدام این رفقا، سازمان ما نه تنها رهبران تشکیلاتی، که نظریه‌پردازان و استراتژیست‌های خود را از دست داد.

پس از اعدام دنیز، ضربه‌ی روحی سهمگینی به تشکیلات ما وارد شد. شرایط بسیار سختی بود و جنبش ما پراکنده شد. در این میان، گروهی از رفقای ما برای در امان ماندن از ضربات پی‌درپی، خود را به کردستان رساندند و در اطراف روستاها و شهرهای کردستان مشغول بازسازی خود شدند. آن‌ها با سازمان‌دهی، برای مدتی کوتاه، فعالیت جنبش ما را زنده نگه داشتند.

در این گروه، رهبری مشخص تشکیلاتی از نسل بنیان‌گذاران جنبش به‌جای نمانده بود و آن‌ها به ابتکار خود فعالیت را ادامه دادند، چراکه رژیم ترکیه اکثر رفقای کادر رهبری را دستگیر کرده بود. البته کوتاه‌زمانی پس از حضورشان در کردستان، این گروه نیز زیر ضرب ارتش می‌رود و به‌غیر از دو رفیق، تمام اعضای آن دستگیر می‌شوند.

از سوی دیگر، گروهی کوچک از رفقای تشکیلات ما همچنان در فلسطین بودند. پس از اعدام دنیز، آن‌ها تلاش کردند که خود را به کردستان برسانند و به گروه بازمانده‌ی جریان متصل شوند. متأسفانه هنگام عبور از مرز، در می‌۱۹۷۳، برخی از رفقای ما در تور ارتش افتادند و به شهادت رسیدند. تصور می‌کنم از مجموع افرادی که در فلسطین باقی مانده بودند، فقط یک یا دو رفیق در آن‌جا در امان ماندند، مابقی دستگیر یا شهید شدند.

به این ترتیب ارتش آزادیبخش خلق ترکیه به‌سرعت از دولت ضربه خورد و اکثر کادرهای خود را از دست داد. به‌جز تعداد محدودی در کردستان و فلسطین، تمامی اعضای تشکیلات ما یا شهید شدند یا دستگیر و زندانی. اعضای که از ضربات دشمن در امان مانده بودند، از کردستان و فلسطین به متروپل‌ها تغییر مکان می‌دهند و فعالیت خود را به‌تدریج در شهرهای بزرگ ادامه می‌دهند. در این میان اما افکار جدیدی نیز در گروه ما رشد کرد.

مثلاً چه افکاری؟

در سال ۱۹۷۴، دولت ترکیه عفو عمومی برای زندانیان سیاسی اعلام کرد. در نتیجه بسیاری از کادرهای ارتش آزادیبخش خلق ترکیه از زندان آزاد شدند. از سوی دیگر، همان‌طور که اشاره کردم، گروه کوچکی از رفقای ما که در کردستان و فلسطین فعالیت می‌کردند، شاخه‌های خود را در متروپل‌ها (مثل استانبول و ازمیر) گسترش دادند و به‌مرور با سازمان‌دهی، گسترش یافتند. خلاصه این‌که در فاصله‌ی سال‌های ۷۳ تا ۷۴ دو گروه تقریباً مجزا از دل تشکیلات سابق ما بیرون می‌آید.

این دو گروه روند مذاکره با یکدیگر را آغاز می‌کنند و نشست‌هایی را نیز ترتیب می‌دهند. مسئله این بود که با گذر زمان، این دو گروه ایده‌های متفاوتی را پروراندند و اختلاف نظری آنان قابل‌چشم‌پوشی نبود و دیگر با یکدیگر سازش‌ناپذیر شده بودند.

اما هر دو گروه به‌نوعی بازمانده‌ی حرکتی هستند که ارتش آزادیبخش خلق ترکیه ایجاد کرده بود. هر دو گروه کادرهای این تشکیلات بودند. چه اتفاقی افتاد که در مدت دو سال به اختلاف نظری رسیدند؟

در واقع دو مسئله‌ی عمده وجود داشت. گروه زندان معتقد بود که مبارزه‌ی مسلحانه شکست خورده و اشتباه بوده است. آن‌ها می‌گفتند که ما باید از این پس خود را به شکل قانونی سازمان‌دهی کنیم، چراکه جنبشی مسلحانه را آغاز کردیم و نهایتاً شکست خوردیم. مبارزه‌ی مسلحانه پاسخ‌گویی مسائل ما نبود و دیگر باید از پلتفرم‌های قانونی برای فعالیت قانونی استفاده کنیم.

گروه کردستان در مقابل، استدلال می‌کرد که ما باید مجدداً مبارزه‌ی مسلحانه را آغاز کنیم. اگر در گذشته شکست خورده‌ایم، پس باید بهتر عمل کنیم و مبارزه‌ی مسلحانه و فعالیت مخفی/غیرقانونی خود را ادامه دهیم.

مسئله‌ی دیگری که شکاف ایدئولوژیک میان این دو گروه را عمیق‌تر می‌کرد، نظرات متفاوت آنان درباره‌ی شوروی بود. گروه زندان، مائوئیست شده بود. آن‌ها معتقد بودند که شوروی، سوسیال امپریالیست است. گروه کردستان اما معتقد بود که مائوئیسم روایتی غلط از مارکسیسم است. آن‌ها مخالف تحلیل گروه زندان از شوروی، به‌مثابه سوسیال امپریالیست بودند و آن را تحریفی مائوئیستی از مارکسیسم و انحرافی ارزیابی می‌کردند. از نظر گروه کردستان، چنین برداشتی از شوروی ضدمارکسیستی بود.

این بحث‌ها از سال ۱۹۷۴ آغاز شد و در سال ۱۹۷۵ با انشعاب و تشکیل دو سازمان مجزا به پایان رسید: ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه (THKO - MB) و ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - آزادی خلق (THKO - HK). سازمان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - آزادی خلق، در دهه‌ی ۹۰ حزبی قانونی ایجاد کرد. امروزه آن‌ها با حزب دمکراتیک خلق‌ها (HDP) همکاری دارند و بخشی از آن ائتلاف هستند و در پارلمان نمایندگانی دارند. آن‌ها هیچ فعالیت غیرقانونی‌ای انجام نمی‌دهند، البته معتقدند که همچنان مارکسیست هستند.

#### *آیا این مناقشات نظری در استراتژی تشکیلات شما تأثیر محسوسی گذاشت؟*

التزام ما به مبارزه‌ی مسلحانه عمیق‌تر شد. از سال ۱۹۷۵ و پس از این مناقشات نظری، بدنه‌ی اصلی کادرهای سازمان ما به فلسطین رفتند تا توان نظامی خود را با آموزش جنگ چریکی گسترش دهند. ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه، دست به بازسازماندهی خود زد. در این زمان، بخش دیگر سازمان در روستاها و شهرهای کردستان مستقر شد و امر سازماندهی را در این مناطق از سر گرفت. سازمان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه، ترجیح داد در کردستان متمرکز شود چراکه فعالیت در متروپل‌ها تجربه‌ی خوبی نبود. برای مدتی طولانی، متروپل‌های ترکیه از نظر فعالیت انقلابی تحت کنترل سازمان دیگر (ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - آزادی خلق) باقی ماند. عملاً به سال‌های بسیاری نیاز داشتیم تا بار دیگر بتوانیم به شهرهای بزرگ ترکیه در کسوت تشکیلاتی وارد شویم.

پس از این انشعاب، بحث‌های بسیاری میان ما شکل گرفت. بحث‌هایی مرتبط با نقش حزب کمونیست در مبارزه، استراتژی مبارزاتی، چه باید کرد، سوسیالیسم و... این بحث‌ها هم‌زمان در سطح جهانی نیز شکل گرفته بود. ما درباره‌ی برقراری ارتباط با طبقه‌ی کارگر بسیار بحث کردیم. مثلاً همین بحثی که به انشعاب در جریان ما منتهی شد، این که آیا شوروی سوسیال امپریالیستی است یا نه؟ ماهیت شوروی چیست؟ آیا دولت سرمایه‌داری است؟

ما معتقدیم تحلیل‌هایی که شوروی را سوسیال امپریالیستی ارزیابی می‌کردند یا مائوئیستی هستند یا منبعث از افکار مائوئیستی. چراکه گروه‌های بسیاری در ترکیه وجود داشتند که صراحتاً مائوئیستی نبودند اما درباره‌ی شوروی هم‌ارز و هم‌پای مائوئیست‌ها می‌اندیشیدند و عمیقاً تحت‌تأثیر مائوئیسم بودند.

تأثیر مجموعه‌ی این مباحث، روندی روبه‌رشد در جریان فکری ما به‌خود گرفت و ما را به‌لحاظ تئوریک پخته‌تر کرد. این بحث‌های درون‌گروهی، به‌منظور تکمیل تئوری ارتش آزادیبخش خلق ترکیه انجام می‌شد. سازمان سیاسی مادر، یعنی سازمان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (THKO) متأسفانه هیچ‌گونه فرصتی برای ایجاد نظریه‌ی مبارزاتی جدید در اختیار نداشت. دولت ترکیه به‌سرعت رهبران و نظریه‌پردازان این جنبش را در جریان سرکوب از ما گرفت.

در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰، رفقای سازمان ما مدام میان فلسطین و ترکیه در رفت و آمد بودند. عده‌ای از آن‌ها در قرارگاه‌های فلسطینی می‌ماندند و عده‌ای دیگر به ترکیه می‌آمدند.

باید در نظر داشته باشید که سازمان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (THKO) همواره از نظر تئوریک دچار نقصان و ضعف بود. آن‌ها مدل کوبا و ویتنام را دیده بودند. دانش تئوریک بالایی نداشتند و بدون این که مائوئیست باشند قدرت اصلی انقلاب را در روستائیان می‌دیدند. اما پس از ۱۹۷۵، ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه، که سازمان خلف سازمان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (THKO) بود، استدلال می‌کرد که طبقه‌ی اصلی انقلاب کارگران هستند. در مجموع، مباحثات درون‌گروهی فرصتی برای رشد بینش مارکسیستی برای سازمان ما به‌وجود آورد و نظرات ما بیش از پیش کمونیستی و مارکسیستی شد.

رشد تئوریک در سازمان شما به‌طور مشخص به چه ارزیابی‌های جدیدی انجامید؟ آیا تحلیل‌های شما از جامعه‌ی ترکیه در قیاس با گذشته تغییر زیادی کرد؟

در واقع، این بیش‌تر یک پروسه بود. در این مدت رفقای ما خود را از نظر تئوریک بسیار توسعه دادند و پیشرفت‌های بسیاری هم کردند. ما معتقد بودیم که: (۱) قدرت اصلی انقلاب متعلق به کارگران است. طبقه‌ی کارگر و سازمان‌دهی آن در قیاس با روستائیان، اولویت یافت. (۲) از نظر ما کردستان مستعمره‌ی کلاسیک نیست. کردستان

به ترکیه الحاق شده است. ما به تئوری الحاق معتقد بودیم. به همین دلیل از نظر ما برای مبارزه‌ی انقلابی، خلق کرد و خلق ترک باید خود را با هم سازمان دهند.

در تحلیل‌های شما، روستائیان چه جایگاهی داشتند؟

ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه، نظریات انقلابی و طبقاتی خود را توسعه داد. به‌طور کلاسیک دو شکل از انقلاب ضد سرمایه‌داری وجود دارد. یکی در شکل سوسیالیستی و دیگری دموکراتیک خلق. در حالت نخست، انقلاب زمانی به پیروزی می‌رسد که طبقه‌ی کارگر از قدرت انقلابی کافی برخوردار باشد. در حالت دوم، در شرایطی که کارگران به‌تنهایی قادر به کسب قدرت نیستند و آمادگی لازم را ندارند. بنابراین، به متحدانی از طبقات دیگر نیاز دارند. ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه، شکل دوم مبارزه‌ی انقلابی، یعنی دموکراتیک خلق را می‌پذیرفت.

از نظر ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه، پس از کودتا، فاشیسم در باکور و ترکیه شکل دولتی پیدا کرد و ساختار دولت فاشیستی شد. بنابراین برای مبارزه با فاشیسم باید دولت را سرنگون کرد. برخی احزاب دیگر استدلال می‌کردند که مسئله‌ی فاشیسم به احزاب فاشیستی مربوط است و اگر آن‌ها در دولت به قدرت برسند، می‌توان با انتخابات و روش‌های مسالمت‌آمیز مثل رأی‌دادن و ... آن‌ها را کنار زد. اما ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه، معتقد بود که چنین برداشتی نادرست است و امروز، فاشیسم شکل دولتی دارد و تنها راه مقابله با فاشیسم، نابودی ساختار دولتی حاکم است.

ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ توانست کارگران را سازمان‌دهی کند، به‌آهستگی در متروپل‌ها رسوخ کند، در کارخانه‌ها، سندیکاها و ... دست به سازمان‌دهی بزند. کادرهای بسیاری در فلسطین آموزش دیدند. در مجموع، ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه، هر روز بزرگ‌تر می‌شد. سازمان ما بیش‌تر میان کارگران و روستائیان فعالیت می‌کرد، اما از سال ۱۹۷۷ توانستیم چند مرکز تشکیلاتی در استانبول و ازمیر هم بوجود آوریم. مختصر آن‌که، تشکیلات ما در کردستان و در شهرهای بزرگ هر روز گسترش می‌یافت.

ارتش آزادیبخش خلق ترکیه - وحدت در مبارزه در سال ۱۹۷۷ کنگره‌ای ترتیب داد و اعلام کرد که برای ایجاد یک حزب کمونیست باید تلاش کنیم. از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ برای دستیابی به این هدف تلاش‌های فراوانی انجام دادیم. در سال ۱۹۸۰ با برگزاری کنگره‌ای دیگر، جهت تأسیس حزب کمونیست خود را آماده کردیم. این کنگره پیش از روز جهانی کارگر (اول می) برگزار شد. نهایتاً در روز جهانی کارگر، یکم می ۱۹۸۰، **حزب کمونیست کارگری ترکیه (TKEP)** اعلام موجودیت کرد.



در کنگره‌ی یادشده ایده‌های بسیاری طرح شد، بحث‌های فراوانی درگرفت و بیانیه‌های متعددی از مجموعه‌ی این مباحثات تهیه شد. فعالیت‌های انقلابی در این دوران در ترکیه و باکور گسترش زیادی یافته بود. حدود یک میلیون نفر در اول می سال ۱۹۷۷ در استانبول به خیابان آمدند. اعتصابات کارگری هرروز بیش تر می شد و سازمان‌ها و احزاب انقلابی نیز گسترش می یافتند. تظاهرات خیابانی و درگیری با پلیس هر روز بیش تر از روز پیش می شد.

نیروهای فاشیستی و دولت در سپتامبر ۱۹۸۰ در واکنش به گسترش فعالیت‌های انقلابی، کودتای خونینی را اجرا کردند. نیروهای انقلابی از جمله حزب کمونیست کارگری ترکیه مقاومت درخشانی انجام دادند. رفقای ما بسیار تلاش کردند تا حزب را تا حد امکان از ضربات کودتای نظامی مصون نگه‌دارند. حزب کمونیست کارگری ترکیه اعلام کرد که از این پس، تاکتیک مبارزاتی ما محافظتِ فعال است.

در کودتای سال ۱۹۷۱، رهبران انقلابی، جدا از توده‌ها بودند. سازمان ما در آن زمان نتوانسته بود ارتباطی عمیق با توده‌های مردم و طبقه‌ی کارگر برقرار کند. اما در جریان کودتای سال ۱۹۸۰، وضعیت جنبش ما متفاوت بود. حزب توانست ارتباطی عمیق با طبقه‌ی کارگر و طبقات دیگر برقرار کند. اما فاز نخستِ کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ ابعادی فراتر از انتظار ما داشت. این بزرگ‌ترین کودتای تاریخ ترکیه بود.

*اندکی از تأثیرات کودتا بر جنبش خود بگوئید. آیا با نگاهی به گذشته، راهی وجود داشت تا آسیب‌های کودتا را کمتر کند؟*

شاید بهتر باشد برای درک ابعاد این کودتا، کمی از آمارهای آن بگوئیم. در این دوره اسامی و اطلاعاتِ بیش از یک میلیون و هشتصد هزار نفر در دفاتر پلیس ثبت شد. پیش از ۵۰۰ هزار نفر بازداشت شدند. پیش از ۲۰۰ هزار نفر به دادگاه فراخوانده شدند. برای ۵۷۰ نفر مجازات اعدام مقرر شد. ۵۰ نفر اعدام شدند. ۳ تن از این اعدامی‌ها از تشکیلات ما، کارگرانی از ازمیر بودند. حدود ۳۰ هزار نفر به جرم کمونیست‌بودن یا چپ‌گر بودن از کار اخراج شدند. پس از کودتا فعالیت تمامی گروه‌ها و سازمان‌های چپ‌گرا ممنوع و غیرقانونی اعلام شد. ۱۴ هزار نفر از ترکیه خلعِ تابعیت شدند. ۳۰ هزار نفر پناهنده‌ی سیاسی شدند. ۳۰۰ نفر توسط دولت کشته شدند، البته دولت چنین ادعایی را نمی‌پذیرد. ۱۷۱ نفر زیر شکنجه جان باختند. ژنرال‌های نظامی تمامی اعتصابات کارگری را ممنوع و سندیکاها را تعطیل کردند. ۴۰۰ روزنامه‌نگار در مجموع به ۴۰۰۰ سال زندان محکوم شدند. قریب به ۲۹۹ زندانی سیاسی در زندان، تا سال ۱۹۸۴ کشته شدند. ۴۰ نفر در اعتصاب غذا جان دادند. ۱۶ زندانی، در حین تلاش برای فرار از زندان کشته شدند. حدود ۹۵ نفر هم در درگیری مسلحانه با پلیس کشته شدند.

*در این میان وضعیت حزب شما چگونه بود؟*

در این شرایط حزب کمونیست کارگری ترکیه تاکتیک مبارزاتی خود را محافظتِ فعال نامیده بود. حزب کمونیست کارگری ترکیه مبارزات مسلحانه‌ی فراوانی در کردستان، استانبول، ازمیر و ... سازمان داد. حملات بسیاری به فاشیست‌ها، پلیس و ارتش انجام دادیم. ۳ رفیق کارگری که در میان ۵۰ مبارز دیگر اعدام شدند، در عملیات مسلحانه علیه حزب جنبش ناسیونالیستی (MHP) فاشیست در ازمیر و مناطق دیگر فعال بودند. آن‌ها دستگیر شدند و در ۱۳ مارس ۱۹۸۲ اعدام شدند. در این دوران تعداد زیادی از کادرهای حزب کمونیست کارگری ترکیه دستگیر یا کشته شدند. در این دوران حزب ما در فلسطین تعدادی کادر داشت. در جریان جنگ داخلی لبنان و علیه اسرائیل، ۳ تن از رفقای ما به شهادت رسیدند. حزب کمونیست کارگری ترکیه با جریان جرح حبش (PFLP) یا گروه نایف حواتمه (DFLP) همکاری می‌کرد. برای جلوگیری از گستردگی بیش‌ازحد تعداد رفقایمان در آن‌جا، بخشی از کادرها را به سوریه یا لبنان منتقل کردیم و در کنار فلسطینی‌ها فعالیت داشتیم. در واقع ما همیشه، راه‌های خود برای عبور به سوریه را داشتیم.

حزب کمونیست کارگری ترکیه در زندان نیز مقاومت می‌کرد. رفقای ما با مقاومت و اعتصاب غذا، همچنان فعالانه مبارزه می‌کردند؛ یعنی از یک سو با فعالیت در سوریه، لبنان، کردستان و ترکیه و از سوی دیگر با مقاومت در زندان، حزب ما تا سال ۱۹۹۰ راه خود را ادامه داد. ما راه خود را بی‌لحظه‌ای توقف پیمودیم و از هیچ کوششی فروگذار نکردیم.

تا سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، در حزب ما مناقشه‌ی ایدئولوژیکی جدی شکل نگرفت و حزب یکپارچه باقی ماند. مسئله این بود که از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، گرایش در حزب، افکاری متمایل به راست را پرورش می‌داد و به‌مرور در حال رشد بود و از آن پس، مواجهه با آن اجتناب‌ناپذیر شد.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ از تأثیرات دهشتناک کودتا بر جامعه کاسته شد. مقررات ممنوعیت سندیکاها لغو شد. ممنوعیت فعالیت برخی سازمان‌ها و نهادها برداشته شد. هم‌زمان با این تغییرات، این گروه که گرایش راست داشت، شروع به مجادله و بحث ایدئولوژیک در درون حزب کمونیست کارگری ترکیه کرد.

با اندک گشایشی که در فضای عمومی جامعه ایجاد شده بود، آن‌ها بحث‌های خود را آغاز کردند: آنها می‌گفتند شاید امروز ما دیگر با یک «شکل دولتی» فاشیسم مواجه نیستیم و به‌تبع آن، باید تغییراتی بنیادین در استراتژی و تاکتیک‌های خود اعمال کنیم. اما رفقای ما به‌شدت مخالف این فکر بودند و استدلال می‌کردند که امروز فقط کمی از بار فشار سیاسی کاسته شده است و همچنان با یک «شکل دولتی» فاشیسم مواجهیم و استراتژی پیشین ما همچنان پاسخ‌گوی مشکلات ما خواهد بود.

آن‌ها به‌طور مستقیم و مشخص مبارزه‌ی مسلحانه را زیرسؤال بردند، درحالی‌که به‌صراحت اعلام نمی‌کردند که باید از فعالیت مخفی دست برداشت و فعالیت قانونی و علنی را آغاز کرد. هرچند هدف اصلی‌شان نهایتاً بازنگری در استراتژی مبارزه‌ی مسلحانه بود.

پس از دو سال مباحثه‌ی ایدئولوژیک، رفقای ما با برگزاری کنگره‌ای در سپتامبر ۱۹۹۰ در پی اعلام انشعاب، موجودیت خود را با نام حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست اعلام کردند. چراکه به این نتیجه رسیده بودند که امکان همکاری با این جریان در قالب حزب کمونیست کارگری ترکیه وجود ندارد. اما این گرایش راست با روش‌هایی غیررفیقانه و حيله‌گرانه به‌طریق مختلف به رفقای ما فشار می‌آوردند؛ برای مثال، یکی از اعضای این گروه که عضو کمیته‌ی مرکزی نیز بود، در شهرهایی مثل استانبول و از میر به‌آهستگی مشغول تصفیه‌ی اعضای گروه ما بود.

در روند این مذاکرات ما در موقعیت مناسبی نبودیم. به این معنا که کفه‌ی ترازو به نفع آنان بود. از طرف گروه ما فقط یک نفر در کمیته‌ی مرکزی حضور داشت. تمامی اعضای کمیته‌ی مرکزی به‌جز یک نفر متعلق به این گروه بود و این موضوع، جریان مذاکرات را بسیار مشکل می‌کرد. آن‌ها مسیر این مذاکرات را به شکلی امنیتی کنترل می‌کردند و مانع از نشت هر نوع گزارشی می‌شدند. آن‌ها اجازه نمی‌دادند که افرادی غیر از کمیته‌ی مرکزی و کادرهای رده پایین‌تر حزب از این انشعاب در حال شکل‌گیری مطلع شوند.

از نظر سلسله‌مراتب تشکیلاتی می‌توان گفت که ما در استانبول فقط یک مسئول در اعضای کمیته مرکزی داشتیم. در شهرهای دیگر نیز تعداد محدودی کادر از طرف ما حضور داشت که در حزب مسئولیت‌هایی به‌عهده داشتند. در نهایت رفقای ما معتقد بودند که حزب اصلی حزب کمونیست کارگری ترکیه از آن ماست، پس باید نام حزب کمونیست کارگری ترکیه برای ما باقی بماند. ما در اقلیت بودیم. رفقای عادی حزب، حتی از جریان این مباحثات ایدئولوژیک نیز آگاه نبودند، این گروه بر تمامی منافذ اطلاعاتی چنگ انداخته بود. همان‌طور که گفتم فقط شهر استانبول در دست ما بود، چراکه مسئول کمیته‌ی شهر استانبول از گروه ما و عضو کمیته‌ی مرکزی بود، تنها عضو از گروه ما. بعد از دو سال در سال ۱۹۹۲، آن‌ها اعلام کردند که دیگر چیزی به نام حزب کمونیست کارگری ترکیه وجود ندارد.

*امروز آن‌ها چه موقعیتی دارند؟ چه بر سر آنان آمد؟ آیا موفق شدند با استراتژی جدید خود در ترکیه انقلاب کنند؟*  
آن‌ها با چند گروه دیگر اتحاد کردند و حزب آزادی و همبستگی (ÖDP) [۵] را که حزبی قانونی بود، ایجاد کردند. در سال‌های پس از آن، بارها و بارها تغییر نام دادند و ائتلاف عوض کردند و نهایتاً امروز به بخشی کوچک از یک حزب

کوچک قانونی بدل شدند. آن‌ها همه‌چیز را نابود کردند. ضربه‌ای بزرگ و تاریخی به جنبش چپ ترکیه زدند. چراکه یکی از بزرگ‌ترین احزاب تاریخ ترکیه را عملاً نابود کردند. دریا طوفانی بود و کشتی در تقلا، آن‌ها عرشه‌ی کشتی را شکافتند و دستاوردهایی را که با خون و جان رفقای ما به‌دست آمده بود، بر آب زدند.

ما فقط یک کمیته در استانبول داشتیم و کار خود را مجدداً از صفر شروع کردیم. آن‌ها پول و اسلحه و تمامی امکانات لجستیک حزب را مصادره کرده بودند. ارتباطات ما را با لبنان، سوریه، فلسطین، اروپا و کردستان از بین بردند. آن‌ها تمام کانال‌های ارتباطی ما را گرفتند. برای فهمیدن ابعاد ضربه‌ای که آنان به جنبش ما زدند، باید یادآوری کنم که از یک محفل کوچک یا حزبی محلی صحبت نمی‌کنیم. حزب ما تا پیش از ۱۹۸۴ از پ.ک.ک در کردستان بزرگتر بود. اوجالان با سفارش حزب کمونیست کارگری ترکیه برای اولین بار به دره‌ی بقاع در لبنان رفت. تمام این قدرت حزبی و ارتباطات مؤثر و بین‌المللی جنبش ما، در اثر فعالیت‌های این گروه از بین رفت. جالب است که بخش عمده‌ای از آن‌ها از فعالیت دست برداشتند و امروز در سوئیس زندگی می‌کنند.

در سال ۱۹۹۰ ما کنگره‌ی خود را برگزار کردیم و با عنوان حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست اعلام موجودیت کردیم. در این کنگره تصمیمات فراوانی درباره‌ی کار مبارزاتی گرفتیم. پیش از هر چیز این که باید بر اساس جوهر انقلابی خود مقاومت و رشد کنیم. زیرا گروه منشعب تمام توان نظری ما و دستاوردهای انقلابی ما را نابود کرده بود. ما می‌خواستیم نظرات انقلابی خود را گسترش دهیم تا بار دیگر این اتفاقات نیفتد. نام واحدهای چریکی خود را **واحدهای چریکی لنینی [۶]** نهادیم و آن‌ها را دوباره سازمان‌دهی کردیم. از نظر ما مبارزه‌ی مسلحانه بار دیگر اهمیت خود را باز یافت. همان‌طور که ارتش آزادیبخش خلق ترکیه در ابتدا جنبش را آغاز کرد، ما نیز بار دیگر ققنوس‌وار خواهیم خاست.

پس از این کنگره، حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست تمام فعالیت خود را به مبارزه‌ی مسلحانه اختصاص داد. در دوران این مبارزه ما رفقای خود را از دست دادیم، برخی از رفقای ما به زندان افتادند. از آن زمان تا کنون حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست تلاش کرده است که در هر مناسبت اعتراضی، مانند دانشجویی، کارگری و ... حضور داشته باشد. گاهی ما خود تظاهرات دانشجویی، کارگری و ... را سازمان‌دهی می‌کردیم، گاهی هم با همکاری دیگر جریانات انقلابی. مثلاً در زندان، رفقای زندانی ما همواره مقاومت کرده‌اند.

در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۰ پلیس و ارتش به ۲۰ زندان حمله کردند و ۳۲ زندانی را به قتل رساندند. یکی از آن‌ها رفیق ما مراد اوردکچی [۷] بود. زندانی‌ها علیه انتقال به زندان فوق امنیتی [۸] دست به اعتراض زده بودند. پس از این ماجرا، بزرگ‌ترین اعتصاب غذای تاریخ ترکیه رقم خورد و به مدت ۷ سال ادامه یافت. در جریان این اعتصاب غذا،

حدود ۱۰۰ نفر به شهادت رسیدند که دو تن از رفقای ما میان آنها بودند. این مقاومت در شکل اعتصاب غذای سراسری تا حدود سال ۲۰۰۸/۲۰۰۷ ادامه یافت.

حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست تا سال ۲۰۰۰ و سال‌های پس از آن، تمرکز اصلی خود را بر سازمان‌دهی مبارزه‌ی مسلحانه گذاشت. بعد از آن، مبارزه‌ی مسلحانه ادامه یافت، اما ما می‌خواستیم به فعالیت‌های دیگر نیز توجه داشته باشیم، مثل سازمان‌دهی کارگران در شهرهای مختلف و محلات. ما متوجه شده بودیم که باید ارتباطات بیش‌تری با کارگران، مردم، دانشجویان و ... برقرار کنیم؛ و نیز برای گسترش و بزرگ‌شدن حزب، باید فعالیت‌های بسیار دیگری نیز انجام دهیم. در این دوران فعالیت خود را در کردستان بیش‌تر کردیم. همچنین در استانبول، از میر و ... ارتباطات خود را گسترش دادیم و بیش‌تر به مردم نزدیک شدیم. تا امروز رفقای بسیاری از حزب و جنبش ما به شهادت رسیده‌اند، و هنوز هم برخی از رفقا مدت ۱۵ یا ۲۰ سال است که در زندان اسیرند. آنها نیز بی‌وقفه تا امروز به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

*آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که جنبش شما، به‌خصوص سازمان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (THKO) کاستریست (پیرو کاسترو) بوده است؟*

در دهه‌ی ۷۰ کمتر گروهی بود که عملاً متأثر از کوبا، کاسترو و چه گوآرا نباشد. ما هم مثل دیگران از آنها بی‌تأثیر نبودیم. اما درباره‌ی استراتژی عملیات واحدهای فوکویی یا دسته‌های چریکی در کوه، ما آن را مناسب نمی‌دانستیم. ما هیچ‌گاه در تاریخ جنبش‌مان، خود را همچون حزب گوآرابی یا کاستریست نشناختیم. احزاب دیگری را می‌توان یافت که در مواردی این‌طور بودند.

*ارزیابی شما از تجربه‌ی سوسیالیسم واقعاً موجود و جوامع از نوع شوروی چیست؟*

ما معتقد نیستیم که پس از استالین، شوروی سوسیالیستی نبود. ما می‌گوییم شوروی تا پایان سوسیالیستی بود. مشکلاتی که شوروی داشت، دقیقاً مشکلات و مسائل سوسیالیسم است. شوروی یک تجربه‌ی بزرگ سوسیالیسم محسوب می‌شود.

ما ایده‌های مائو مبنی بر این‌که شوروی سوسیال‌امپریالیسم است، یا این‌که شوروی پس از استالین سوسیالیستی نبود را غیرعلمی می‌دانیم. مارکسیسم یک شکل علمی اندیشه است. کسی که معتقد است سوسیالیسم بعد از یک شخص دیگر وجود ندارد، فقط عدم آگاهی خود و بی‌دانشی‌اش از روش اندیشه‌ورزی مارکسیستی یا ماتریالیسم دیالکتیکی را عیان می‌کند.

اما از سوی دیگر به هیچ وجه معتقد نیستیم که شوروی ایدئال بود. هر ارزیابی‌ای از شوروی باید در متن تاریخ شوروی انجام شود، یعنی از لنین تا گورباچف. بنابراین سوسیالیسم از لنین تا گورباچف، کامل و بی عیب و نقص نبود. ارزیابی ما از تجربه‌ی سوسیالیسم در شوروی همراه با ارزیابی از رهبران آن است. درباره‌ی لنین هم معتقدیم که بزرگ‌ترین سوسیالیست آن کشور بود، و همچنین معتقدیم که گورباچف بزرگ‌ترین خائن به سوسیالیسم بود. برای سنت و تاریخ انقلاب کمونیستی، تجربه‌ی شوروی تا هم‌اکنون نیز بسیار مهم است.

ساختار تشکیلاتی حزب شما به چه شکلی بنا شده است؟ در برخی احزاب مثلاً در پ.ک.ک عضویت در حزب مترادف با عضویت در هر شاخه‌ی آن مثلاً شاخه‌ی نظامی است، اما در برخی احزاب کمونیست، عضویت در یک کمیته یا شاخه‌ی نظامی به معنای عضویت در حزب نیست.

همین‌طور است. در احزاب کمونیست، عضویت در یک کمیته به معنای این نیست که فرد کادر حزب است. به این ترتیب، می‌توان کسانی را در کمیته‌های مختلف حزبی، حتی شاخه‌ی نظامی یافت که کادر حزب نباشند، اما کادرهایی را می‌توان یافت که عضو شاخه‌ی نظامی نباشند. این ساختار با ساختار حزبی مثل پ.ک.ک متفاوت است.

در مجموع سه شرط عضویت در حزب وجود دارد: ۱) پذیرش ایدئولوژی حزب و پای‌بندی به آن. ۲) عضویت در یک کمیته و فعالیت مشخص. ۳) پرداخت ماهیانه‌ی حق عضویت.

بنا به تجربه، شما چه راه‌حلی برای مسئله‌ی بوروکراسی پیشنهاد می‌کنید؟ به نظر می‌رسد که بوروکراسی حزبی تنها مسئله‌ای تاریخی و محدود به تجربه‌ی شوروی نیست. دست‌کم تجربه‌ی روزه‌ها و نحوه‌ی مواجهه‌ی بوروکراتیک پ.ک.ک با جامعه نشان از انضمامی‌بودن مسئله‌ی بوروکراسی دارد. کادرهای پ.ک.ک گاهی در کم‌اهمیت‌ترین نهادهای جامعه‌ی مدنی هم تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی‌اند.

مسئله‌ی بوروکراسی بعد از انقلاب، مسئله‌ای جدی است و تنها به روزه‌ها یا حزب بلشویک محدود نمی‌شود. اگر واقعاً با بوروکراسی مواجه شدیم در هر کجا، باید شدیداً آن را نقد و به شکلی دیگر حل کنیم.

من هم موافقم که بوروکراسی مسئله‌ای بسیار مهم است و تجربه‌ی سوسیالیسم هم تأیید می‌کند که گاهی به چشم اسفندیار جنبش بدل می‌شود. راه‌حل ابتدایی برای آن روشن است: «باید مردم را سیاسی کرد». این راهی بسیار طولانی است، اما یک حزب کمونیست باید برای آن پاسخی بیابد. بوروکراسی مسئله‌ای بزرگ در تمام تجارب سوسیالیستی است. ما باید آن را در پلتفورم‌ها به بحث بگذاریم. برخی می‌گویند باید اقتدار مرکزیت را تضعیف کرد.

مشکل چنین روشی این است که با تضعیف اقتدار مرکزی، تشکیلات با مشکلات امنیتی مواجه می‌شود. برخی دیگر معتقدند که باید نیروهای محلی را قدرت بخشیم. ما باید تمام این مسائل را ارزیابی کنیم و نتایج آن باید بررسی شود.

حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست چه بدیل اقتصادی‌ای برای سوسیالیسم مورد نظر خود تعیین کرده است؟ آیا برنامه‌ی اقتصادی مورد نظر شما متأثر از الگوهای اقتصادی شوروی است؟

الگوی اقتصادی مورد نظر ما، مبتنی بر دانش سوسیالیستی و نوشته‌های مارکس درباره‌ی اقتصاد سوسیالیستی است. از نظر ما پایه‌ی سوسیالیسم، اقتصاد است که آن نیز با تفاسیر مارکس روشن شده است. قواعد مشخصی درباره‌ی اقتصاد سوسیالیستی وجود دارد که باید آن‌ها را به کار گرفت. من فکر می‌کنم که در هر کشوری، راه‌حل سوسیالیستی متفاوتی وجود دارد و یک الگو و مدل ثابت و فراتاریخی برای تمامی نقاط جهان نمی‌توان طراحی کرد. برای مثال، جامعه‌ی ترکیه با مسائلی متفاوت از جامعه‌ی ایران یا آمریکا مواجه است. ما می‌توانیم این مسائل را با یکدیگر به بحث بگذاریم، چراکه قواعد پایه‌ای یکسانی وجود دارد. ما اصولاً معتقدیم که تولید باید در داخل صورت بگیرد و همچنین، در داخل کشور هم توزیع شود.

آیا در حزب شما قواعد مشخصی درباره‌ی روابط عاطفی وجود دارد؟ در برخی جنبش‌ها روابط عاطفی بین زن و مرد قدغن است، آیا در حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست نیز چنین ممنوعیتی وجود دارد؟

هر حزب جنگی باید قواعد مشخصی داشته باشد، به‌خصوص اگر که در جنگ با دشمن باشد. دشمن می‌تواند به‌سهولت از این غرایز برای ضربه‌زدن به جنبش بهره‌برداری کند. در حزب کمونیست کارگری ترکیه/لنینیست روابط رمانتیک، در کوه و بخش‌های نظامی قدغن است، اما در جامعه‌ی مدنی و کمیته‌های غیرنظامی، روابط عاطفی بین افراد ممانعتی ندارد.

برخی از جریان‌های جنبش چپ ترکیه، نگاهی ستایش‌آمیز نسبت به رژیم ایران، اسد و حزب‌الله لبنان دارند و این بلوک ارتجاعی قدرت را ضدامپریالیستی ارزیابی می‌کنند. نظر شما در این باره چیست؟

بی‌طرفی نسبت به آن‌چه محور مقاومت خوانده می‌شود و حتی جانب‌داری و حمایت از آن، مسئله‌ای جدید نیست. در داخل ترکیه بخش‌هایی به این بلوک قدرت به‌مثابه جریانی سوسیالیستی نگاه می‌کنند. مسئله این‌جاست که آیا می‌توان با نیروهای مذهبی وارد ائتلاف و پیمان سیاسی شد یا نه؟

در دهه‌ی ۹۰ میلادی چنین بحث‌هایی در زندان‌های ترکیه به‌راه افتاده بود. آن روزها به‌تازگی اخبار هولناک کشتار مبارزان چپ‌گرای ایرانی توسط رژیم، به ما رسیده بود. برخی از مائوئیست‌ها معتقد بودند که برای مقابله با فاشیسم و ارتش که عمدتاً سکولار هستند، می‌توان با نیروهای مذهبی همکاری کرد. ما و برخی از رفقای گروه‌های دیگر

چنین باوری نداشتیم. استدلال ما این بود که چپ ایران دقیقاً در نتیجه‌ی همکاری با نیروهای مذهبی، به قعر دخمه‌های تاریخ رفت. از نظر ما قتل‌عام فجیعی که در ایران رخ داد، نتیجه‌ی اشتباه هولناک استراتژیک حزب توده و جریان‌های نزدیک به آن بود. امروزه برخی از جریان‌های به‌نسبت محبوب و قدیمی چپ ترکیه با رژیم اسد روابطی بسیار نزدیک دارند. معیار آن‌ها مارکسیسم نیست، معیار دین مشترک‌شان است. [۹] در مجموع به نظر من همکاری با نیروهای مذهبی بسیار خطرناک و بر ضد منافع کارگران است.

### پانویس:

[۱] Deniz Gezmiş (۱۹۴۷-۱۹۷۲)، نظریه‌پرداز و سازمانده انقلابی مارکسیست لنینیست. او از بنیان‌گذاران ارتش آزادیبخش خلق ترکیه (Türkiye Halk Kurtuluş Ordusu) است. گزمیش در کنار چایان و کاپیاک‌کایا یکی از سه فرد تأثیرگذار جنبش چپ ترکیه از دهه‌ی ۶۰ به این سو معرفی می‌شود. از دنیز گزمیش به‌عنوان یکی از نخستین کسانی یاد می‌شود که عملاً به مسئله‌ی کرد پرداخت. شعاری که گزمیش پیش از اعدام و در برابر چوبه‌ی دار فریاد کشید، «زنده باد برادری خلق کرد و ترک» به یکی از شعارهای معروف جنبش چپ ترکیه بدل شد.

[۲] Türkiye Komünist Partisi

[۳] Türkiye İhtilâlcı İşçi Köylü Partisi

تشکیلاتی مائوئیست که ارگان رسمی آن Şafak بود. ابراهیم کاپیاک‌کایا و برخی از هم‌فکرانش از این تشکیلات خارج شدند. نقدهای کاپیاک‌کایا به Şafak به یکی از مجادلات نظری چپ ترکیه بدل شد.

[۴] Türkiye Devrimci Gençlik Federasyonu

فدراسیون جوانان انقلابی ترکیه، جنبشی مارکسیست/لنینیست بود که در سال ۱۹۶۵ ایجاد شد. بدنه‌ی اصلی آن دانشجویی بود. متعاقباً رادیکال‌شدن جنبش چپ، برخی از گروه‌ها و جریانات مختلف از دل این تشکیلات زاده شدند. با کودتای ۱۹۷۱ این گروه غیرقانونی اعلام شد و اعضای آن تحت پیگرد قرار گرفتند. از جمله سازمان‌هایی که در DEV-GENÇ ریشه دارند، Devrimci Yol یا راه انقلابی است.

[۵] Özgürlük ve Dayanışma Partisi

حزبی با گرایش‌های سوسیال دموکراتیک که از ائتلاف چندین گروه سابقاً چریکی و فعالان مستقل چپ در دهه‌ی ۹۰ تشکیل شد. به مصاحبه‌ی سوم رجوع شود.

[۶] Leninist Gerila Birliği



[۷] murat ördekçi

[۸] F tipi cezaevi / F Tipi Yüksek Güvenlikli Kapalı Ceza İnfaz Kurumu

[۹] در این جا به حزب DHKP-C یا Devrimci Halk Kurtuluş Partisi-Cephesi اشاره شده است. برخی از گروه‌های بازمانده از THKP-C خود را به نام Devrimci Sol یا Dev Sol (چپ انقلابی) بازسازمان‌دهی و نهایتاً DHKP-C را تأسیس کردند. از آن جا که برخی از بنیان‌گذاران این حزب علوی‌تبار بوده‌اند، منتقدان DHKP-C آن را به مذهبی‌بودن متهم می‌کنند. گذشته از این انتقادات، شواهدی از نزدیکی DHKP-C با رژیم اسد (علوی‌تبار) وجود دارد. در جریان قیام مردم سوریه، DHKP-C آن را توطئه‌ای امپریالیستی ارزیابی کرد و جانب رژیم اسد را گرفت. درباره‌ی ملیت‌های ساکن در ترکیه، DHKP-C موضعی سنتی اتخاذ می‌کند و هر نوع بحث از حقوق ملی را توطئه‌ای بورژوازی و ضدانقلابی می‌خواند. بنابراین، برای DHKP-C خواست‌های مردم کرد انحراف از انقلاب سوسیالیستی موعود است. در ایران، DHKP-C بیش‌تر به نام گروه موسیقی نزدیک به آن یعنی گروه یوروم Grup Yorum شناخته می‌شود.